

## تو دختر « کرمانی» و من بچه « کابل»

زیبا و چه تناز بود؛ مرغوله کاکل  
قد سرو صنوبر سخنت گل دهننت مل  
زلفان سیاه ات به دلم رخنه نموده  
تا چند ز هجر تو کنم صبر و تحمل  
ای رهن دل؛ راحت جان؛ ماه خرامان  
شادم که شبی آبی تو از بهر تناول  
با مستی و شادابی و باشور جوانی  
با پودر و با ریمل و با مشک و قرنفل  
چون است که آبی ببرم کام بگیرم؟  
عمرت گذران است مکن هیچ تغافل  
نامت به زبان خوانم و مالم به « گلاره »  
با من مکن ای سرو روان هیچ تجاهل  
خواهم ز لبت شهد شکر قند ستانم  
بر بند دوچشمان و نگر نیک تفال  
تا کام دلم حاصل سی روزه بگیرد  
عیدی بکنم امشب و شبهای تسلسل  
آن ماه دلارای « وفا » دار تو هستی  
تو دختر « کرمانی» و من بچه « کابل»

سروده عبدالله وفا نورستانی

5.05.99

بخارست